



گنج صدق...

اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی بود. در پی ارتحال مرجع تقلید بزرگ شیعیان، حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره)، خورشیدی دیگر از مشرق فقاقت، جهاد و مبارزه طلوع کرده بود. در اندک زمانی فریاد خمینی کبیر در همه جای ایران اسلامی طنین انداز گردید و شمع پرفروغ بزرگ ترین انقلاب قرن، شعله ور شد.

این قیام در نخستین مرحله اش - پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ - به خون کشیده شد و هنگامی که عمال سفاک رژیم ستم شاهی می کوشیدند با ریشخندی از سر ناتوانی، عظمت الهی پیشوای نهضت را به سخره گیرند، ایشان، بزرگوارانه، پاسخ دندان شکنی به آن بدخواهان دادند: "سربازان من هم اینک، یا در گهواره در حال شیر خوردن هستند، یا در حال بازی در کوچه های شهر به سر می برند."

و چه پاسخ هوشمندانه ای دادند حضرت امام خمینی (ره)، زیرا که یکی از افراد این سپاه بی کمران، شهید صادق گنجی بود که در آن زمان، تازه وارد دومین ماه از حیات پربرکت خویش شده بود. او از خانواده و شهری صدرصد محروم قد برافراشت و مگر نه این که انقلاب خمینی، انقلاب محرومین و مستضعفین بود؟ صادق به سرعت مراحل رشد و ترقی فکری و عملی را طی کرد. او که در کودکی پدر عزیزش را از دست داده بود، همچون کوهی استوار کوشید تا جای خالی پدر را پر کند و از سنین نوجوانی به حلقه مبارزان شهر (در منزل حاج ماشاءالله کازرونی) پیوست. در آن جا با سلسله جلیله روحانیت و یاران مبارز حضرت امام و در رأس آن ها شهید محراب حضرت آیت الله سید اسدالله مدنی آشنا شد و کسوت فاخر روحانیت را برای آینده خویش برگزید.

با پیروزی انقلاب اسلامی، در تأسیس انجمن های اسلامی دانش آموزی در استان بوشهر پیش قدم شد. همزمان با حضور در کمیته و سپاه - دو نهاد افتخار آمیز برآمده از انقلاب اسلامی - به تثبیت پایه های این نظام مقدس یاری رساند. وقتی آتش نفاق و عناد با انقلاب و نظام نوپا می خواست شهرهای ایران را درنوردد، صادق، شجاعانه و - البته از سر مهر و خیرخواهی - به جهاد علمی و مناظره با منافقین و اعضای گروهک ها پرداخت، تا جایی که هیچ جوان و بزرگسالی را یارای چیره شدن بر این نوجوان تیزبین، کتاب خوان و اهل مطالعه نبود.

پس از اخذ دیپلم، در آزمون مدرسه عالی شهید مطهری پذیرفته و در این مرکز علمی معتبر مشغول به تحصیل شد. حلقه ای از اساتید مبرز این مدرسه و در رأس آن ها حضرت آیت الله محمد امامی کاشانی، مکمل معرفت، دانش

و معلومات صادق بودند. او پس از ازدواج و پایان تحصیلاتش، در حالی که یک پا در جبهه های جنگ و پایی دیگر در تحقیق و تفحص حوزه و مدرسه داشت، به استخدام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درآمد. در اندک مدتی مسؤولان وزارتخانه، این جوان نوجو و پوینده راه امام، اسلام و انقلاب را مناسب حضور در خانه فرهنگ جمهوری اسلامی در لاهور دیدند، جایی که صادق، این «گنج صدق» و راستی، اوج گرفت و عاشقانه به پرواز درآمد. در پاکستان، در زمانی کوتاه، شهید صادق گنجی بر زبان اردو مسلط شد و به این زبان شعر گفت، مقاله نوشت و مصاحبه و سخنرانی کرد. به موازات، پیام رسانی موفق برای انقلاب اسلامی بود. این روحانی جوان و ولایت مدار در سه سال و نیم حضورش در پاکستان، توانست جمع کثیری از مردمان شبه قاره را با جوهره انقلاب ما آشنا سازد، اما دست بدخواهان و کینه توزان بیکار ننشست و متأسفانه این نهال پرثمر را از ما گرفت. آن هم درست در آخرین روز حضورش در پاکستان؛ در جلوی هتل محل برگزاری پنجاه و چهارمین مراسم تودیع صادق گنجی؛ سفیر فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. او برای انقلاب ما، همچون قیس بن مسهر (سفیر حضرت اباعبدالله الحسین ع - در قیام عاشورا) بود؛ سفیری که پیامش را با خون خود امضا کرد و رسالت قافله سالارش را به مردمان سرزمینی دیگر رساند.

○ سردبیر

